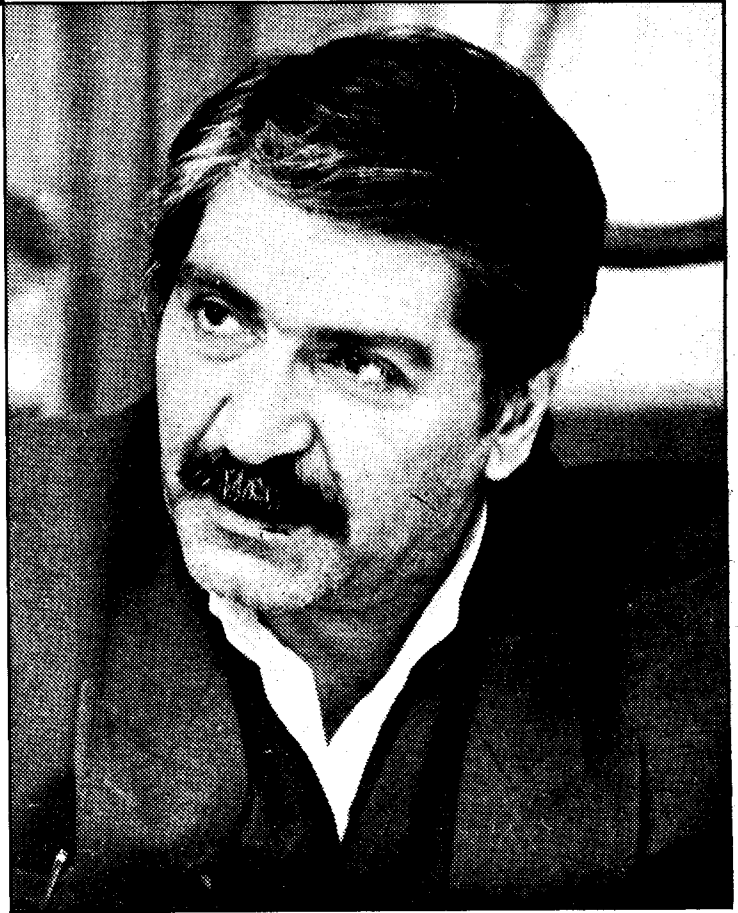


توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در گفت‌وگو با حسین عظیمی



- ❖ یک پیشنهاد نو (نماز جمعه، هر هفته توسط آیت‌الله یزدی برگزار شود)
- ❖ ۲۸ مرداد؛ روز کودتا/ حمید کاویانی
- ❖ افغانستان بایدها و نبایدها/ عباس عبدی
- ❖ جوانان و جناح راست / یادداشت‌های عابر پیاده
- ❖ برآمدن لیبرال دموکراسی‌های کز و کوژ (۱) / فرید زاگر / غلامحسین میرزاصالح
- ❖ اقسام خردگرایی / فریدریش هایک / عزت‌الله فولادوند
- ❖ نظارت فقیه (۱) / آیت‌الله حسینعلی منتظری
- ❖ حکومت ولایی (۱۶) بررسی مقبوله عمر بن حنظله / محسن کدیور
- ❖ گفتاری در اولویت اقتصادی توسعه سیاسی (۳) / محسن رنانی
- ❖ حاجی واشنگتنها/ داریوش سجادی
- ❖ مقدمه‌ای بر معرفت‌شناسی علم اقتصاد/ گفت‌وگو با موسی غنی‌نژاد
- ❖ دشواری‌های گذر به جامعه مدنی در ایران (۳) / علی برزگر
- ❖ آیا خاتمی تنه‌است؟ / حمید کاویانی

عباس عبدی: امروز عده‌ای ناآگاهانه و فقط برای پوشاندن سیاست‌های به غایت ضعیف خود و درگیر کردن مملکت، سیاست‌های تند و حتی نظامی را تبلیغ می‌کنند؛ آنان به نام دفاع از مردم و ایرانیان دربند آنجا به دنبال ایجاد آب گل آلودی هستند که در جای دیگر ماهی بگیرند.

حسین عظیمی: برای متخصصان تنها جناح‌بندی مطلوب جناح‌بندی طرفداران علم و محارب‌بان با علم است

توسعه اقتصادی بدون همراه شدن با نهادسازی جامعه مدنی اصلاً شدنی نیست.

محسن رنانی: توسعه سیاسی یعنی حداقل سازی احتمال خطاهای بزرگ و بنابراین، حداقل سازی هزینه‌های بزرگ.

محال است بتوان در دنیا کشوری را نشان داد که حزب نداشته باشد اما سیاستمدار به اندازه کافی داشته باشد.

در کشورهای در حال توسعه را به چهار گروه عمده تقسیم کرده است. گروه نخست کشورهای بومی بوده اند که یک الگوی «تعدیل جدی» را دنبال کرده اند. این اقتصادها با مشکلات بسیار جدی در دهه های ۷۰ و ۸۰ (میلادی) روبرو بوده اند. تجربه رکود یا سقوطهای شدید در تولید ناخالص داخلی در برخی از سالها، بیش از ۵۰ درصد کاهش در دستمزدهای واقعی در دوره تعدیل، و یا بیکاری شدید، از عوارض این گروه کشورها بوده است. بولیوی، شیلی و چین از کشورهای شاخص در این گروه هستند.

گروه دوم یک الگوی «تعدیل آسیای شرقی» را دنبال کرده اند، که عبارت است از رکودهای یک باره و سپس از سرگیری رشد سریع تولید ملی، یعنی رشدی بیش از ۵

قرار دارند. گروه سوم الگوی «تعدیل بخشی» یا جزئی را دنبال کرده اند. یعنی تجربه تعدیل در این کشورها، کمتر سخت و دردناک بوده است. اما رشد نیز با قدرت کمتری آغاز شده است. مطالعات موجود، برزیل، کاستاریکا و کنیا را در این گروه جای می دهد.

گروه چهارم نیز کشورهایی هستند که دارای الگوی «تعدیل ناکام» بوده اند. در این کشورها سیاستهای تعدیل اقتصادی بیه دلایل گوناگونی متوقف شده است. کشورهایی همچون آرژانتین، ساحل عاج و مصر چنین الگویی داشته اند. به نظر می رسد تجربه تعدیل اقتصادی در ایران، در سالهای پس از جنگ، شباهت بیشتری با

در ایران، پس از چندی با بروز آثار نامطلوب اقتصادی و غیره به علت فقدان یک اجماع ملی در مورد این سیاستها، متوقف شد. در سال ۱۳۶۸، هنگامی که برنامه ریزیهای تعدیل اقتصادی در شرف تدوین و تصویب بود، سکوت سهمگینی بر محیطهای علمی و کارشناسی مرتبط با اقتصاد، حاکم شده بود. سرداران و سیاستمداران جنگی، لباس ورم را به در آورده بودند تا به جامه های دیگر درآیند و جبهه های تازه بگشایند و حملات یکپارچه و سراسری را - این بار برای تسخیر عرصه های اقتصادی - تدارک ببینند. آنان همان گونه که دوران جنگ نظامی را با تبلیغات روانی به سلامت سپری کرده بودند، گمان می بردند که اقتصاد را نیز همان گونه می توان اداره کرد. شلیکهای تبلیغاتی

تجربه تعدیل اقتصادی

گفتاری در اولویت

اقتصادی توسعه سیاسی

(۳)

محسن رنانی



اثر: رونالد سیرل کاریکاتور یست انگلیسی

دیوهای عقب ماندگی را نوید می‌دادند. عرصه هر گونه نقد و اعتراض را بر همگان بسته بود.

نتیجه رخ داد این بود که سیاستمداران عصر جنگ و تخریب - عیناً و بدون جایبایی - به دوره صلح و سازندگی منتقل شدند. بنابراین عرصه اقتصاد (که عرصه اشاعه اطلاعات، دانش، برنامه، تجربه، واقعیت و صبوری است)، به کسانی که در دوران جنگ، به سرعت عمل، حمله، حفظ اطلاعات و تبلیغات خو گرفته بودند، واگذار شد. گویی مردان جنگ می‌خواستند ناکامی خویش را در جنگ، اکنون در عرصه اقتصاد جبران کنند. حاصل این وضعیت آن شد که هیچ بحث و گفت‌وگو فراگیر و ملی پیرامون سیاستهایی که می‌رفت آینده نسلهایی را رقم بزند درنگرفت. بنابراین در دوره‌ای که برنامه‌ریزیهای تعدیل اقتصادی در شرف انجام بود، سکوت سهمگینی فضاهای دانشگاهی و کارشناسی را فرا گرفته بود. روزنامه‌ها، نشریات و صدا و سیما نیز که عمدتاً بازگو کننده تبلیغات رسمی بودند هیچ حرکتی در جهت نقد طرحها و برنامه‌های اعلام شده نکردند. به یاد دارم که یکی از اقتصاددانان برجسته کشورمان در همان دوره، از آنجا که به هیچ وجه امکان طرح جدی و علنی مشکلات برنامه تعدیل اقتصادی، در سطح عمومی وجود نداشت، نظریات خویش را با واسطه به سمع برخی صاحبان نفوذ رسانده بود، اما ظاهراً آنان نیز مغلوب فضا شده بودند.

اکنون سالها از آن موقع می‌گذرد. برنامه‌ها تدوین، تصویب، اجرا و سرانجام متوقف شد. حاصل آن، صرف میلیاردها ریال سرمایه‌های کمیاب کشور. تغییرات ویرانگری در توزیع درآمد و ثروت جامعه، روشن شدن موتور تورم، بدهیهای خارجی، کاهش ارزش پول ملی، رشد شدید واردات و ... می‌باشد که نه تنها نسل جاری بلکه نسلهای آینده را نیز درگیر عواقب خود خواهد ساخت.

بی گمان هیچ قصد تخفیف زحمات این دوران و نادیده انگاری تلاشهای صادقانه بسیاری از دولتمردان و یا ناچیز شمردن برخی دستاوردهای اقتصادی این دوران را نداریم. ولی صرف توقف سیاست تعدیل اقتصادی و آغاز دوران سیاست تثبیت (که حاصل آن پدیدار شدن دوره‌ای از رکود تورمی بوده است)، بیانگر عدم توفیق در دستیابی به اهداف مورد نظر است.

اما بسیاری از این خطاها، تدریجاً - و گاه بیراهه‌ها - قابل اجتناب بود، مشروط بر آنکه به تواناییهای خرد جمعی احترام می‌گذاشتیم، جایگاه علم و عالم را مخدوش نمی‌ساختیم، به نقد امان می‌دادیم، با مردم گفت‌وگو می‌کردیم، مطبوعات آزاد را ارج می‌گذازیم، همه مردم را ایرانی و خواهان اعتدالی آن می‌دانستیم، و در یک کلام، توسعه سیاسی را می‌پذیرفتیم.

توسعه سیاسی، قدرت، منزلت و اطلاعات را در میان جامعه می‌پراکند. اما در عوض، خرد، دانش، آگاهی، استعداد و سرمایه‌های پراکنده را جمع و متمرکز می‌کند. جوامع پیشرفته کوشیده‌اند احتمال خطاهای جبران ناپذیر و پرهزینه را به حداقل برسانند و این کار را از طریق استقرار طیف گسترده‌ای از نهادهای مدنی انجام داده‌اند.

توسعه سیاسی، یعنی استقرار نهادهایی که کارشان به کارگرفتن خرد جمعی از طریق به راه انداختن گفت و گوی جمعی است. توسعه سیاسی یعنی حداقل سازی احتمال خطاهای بزرگ و بنابراین، حداقل سازی هزینه‌های بزرگ. گمان می‌رود هزینه‌هایی که کشور ما (به عنوان یک مجموعه) برای استقرار توسعه سیاسی باید متحمل شود از هزینه‌هایی که نسل جاری و نسلهای آینده به خاطر اشتباهات و ناکامیهای سیاست تعدیل اقتصادی، و پیامدهای آن متحمل شده‌اند بسیار زیاد

اگر نخواهیم تجربه ناموفق تعدیل اقتصادی را تکرار کنیم به گونه‌ای دیگر - تکرار شود و اگر نخواهیم بسیاری از سیاستهای اقتصادی را که مکرراً در ادوار مختلف قبل و بعد از انقلاب، ناموفق از آب درآمده‌اند، دوباره آزمون کنیم و هزینه‌های جدیدی متحمل شویم (که این بار بدون درآمدهای سرشار نفت، تحمل آنها ناممکن خواهد بود)، باید دست به توسعه سیاسی بزنیم. رشد اقتصادی بر اساس عقلانیت ابزاری و با حداقل سازی هزینه‌های تولید فراهم می‌آید اما توسعه سیاسی، با گسترش عقلانیت آیینی، هزینه‌های اجتماعی را حداقل می‌سازد.

برآورد دقیق هزینه‌های اجتماعی تعدیل اقتصادی - در غیاب توسعه سیاسی - کاری ناممکن است. چرا که بسیاری از این هزینه‌ها ناپیداست و تأثیرات خود را بر نسلهای آینده می‌گذارد. مثلاً فشارهای روانی حاصل از دوره‌های تورم شدید و کاهش قدرت خرید درآمدها، محیط خانواده را مضطرب می‌سازد و این در جای خود منجر به پیدایش نسلی پرخاشگر و ناآرام می‌شود. چنین نسلی نه تنها نمی‌تواند در آرامش دست به خلاقیت بزند، بلکه به هر بهانه‌ای به سوی تخریب و انهدام می‌رود. فرصتهای از دست رفته ناشی از عدم خلاقیت و هزینه‌های تخریب و انهدام، بهایی است که نسلهای آینده،

آنچه رخ داد این بود که سیاستمداران عصر جنگ و تخریب - عیناً و بدون جایبایی - به دوره صلح و سازندگی منتقل شدند. بنابراین عرصه اقتصاد (که عرصه اشاعه اطلاعات، دانش، برنامه، تجربه، واقعیت و صبوری است)، به کسانی که در دوران جنگ، به سرعت عمل، حمله، حفظ اطلاعات و تبلیغات خو گرفته بودند، واگذار شد. گویی مردان جنگ می‌خواستند ناکامی خویش را در جنگ، اکنون در عرصه اقتصاد جبران کنند.

برای تعدیل اقتصادی امروز می‌پردازند و اکنون قابل محاسبه نیست.

با وجود این، برخی هزینه‌ها آنچنان زودرس و سنگین بوده‌اند، که هم اکنون می‌توان آنها را برآورد کرد. مثلاً در شرایطی که حفره‌های عقب ماندگی اقتصاد ایران بی‌شمار است و سرمایه‌ها و درآمدهای ما برای ترمیم این حفره‌ها، اندک و کمیاب است، صرف میلیاردها ریال برای پروژه متروی تهران - در حالی که جایگزینهای بهتر و ارزانتری داشته است - به منزله هدر دهی سرمایه‌هاست. در شرایطی که بخش اعظم سرمایه‌های مادی و انسانی کشور در چنبره عقب‌ماندگی سازمانی و فنی نهادهایی مثل سازمان ثبت اسناد و املاک یا دادگستری گرفتار آمده‌اند و تحرک از آنها گرفته شده است، بدهکار کردن کشور برای ساختن تعداد زیادی سد برای تولید انرژی برق، مفهومی جز زمین گیر کردن سرمایه‌های به کار رفته در این سدها نخواهد داشت. چرا انرژی تولید شده در این سدها، به جای مصرف در کارخانه‌ها و تولید محصولات واقعی، در بورسهای اتموبیل، مغازه‌ها و میوه‌فروشیها صرف روشنائی تبلیغی می‌شود؟ چون سرمایه‌های افراد وقتی در تولید و برای احداث کارخانه به کار افتد، زمین گیر می‌شود و سر و کارش (برای حل و فصل دعاوی،

دادگستری، اداره دارایی و انواع نهادهای دیگر می‌افتد. اما این نهادها به لحاظ سازمانی و فنی، هیچ رشد اقتصادی، رشد نیافته‌اند. بنابراین از یک سو سرمایه‌ها در واسطه‌گری هدر می‌رود و از سوی دیگر ظرفیتهای مازاد سدها بیکار می‌ماند.

از اینگونه مثالهای موردی، فراوان می‌توان یافت که سرمایه‌های کمیاب و گرانبیست، به علت تصمیم‌گیریهای نادرست، محبوس شده و از بازدهی افتاده‌اند. اما برخی آثار کلان سیاستهای دوران تعدیل اقتصادی، فراگیرتر و عظیمتر بوده است. مثلاً سیاست تعدیل اقتصادی، توزیع ثروت و درآمد را به هم می‌زند. به عبارت دیگر، این سیاستها، فرصتهای سودآوری در اختیار برخی افراد قرار می‌دهد و فرصتهایی را از برخی دیگر می‌ستاند. وقتی این به هم خوردگی توزیع فرصتها و سودها شدید باشد و گروههایی از جامعه به برخی امتیازات ویژه (رنت‌ها) دست یابند، باعث می‌شود بخش اعظم درآمد جامعه در دست درصد اندکی از جامعه متمرکز شود. در واقع جامعه به یک اقلیت کلان - درآمد و یک اکثریت فقیر (از نظر تعریف اقتصادی فقر) تقسیم می‌شود. ممکن است آن اقلیت پردرآمد بتوانند منابع سرمایه‌ای لازم برای تولید رافراهم کنند، اما تقاضا را این اکثریت فقیر شکل می‌دهند. وقتی اکثریت فقیر فقط بتواند نیازهای معیشتی خود را رفع کند، تقاضا برای بسیاری از کالاهای دیگر وجود نخواهد داشت و بنابراین تولیدکنندگان این کالاها نمی‌توانند با حداکثر ظرفیت تولید کنند، پس سودی نخواهد داشت و تلاشی نیز برای گسترش ظرفیت نخواهند کرد.

این دقیقاً تصویری است که اکنون در اقتصاد ما برقرار است. ما ظرفیتهای تولیدی فراوان داریم، اما تقاضا نداریم. تعدیل اقتصادی، با آزاد سازی سرمایه‌ها، ظرفیت اقتصادی را در بسیاری از زمینه‌ها گسترش داد، اما با قطبی کردن توزیع درآمد و هدایت آن به سوی اقلیت کلان - درآمد، تقاضای جامعه را متناسب با آن ظرفیت گسترش نداد. هزینه‌های عدم‌النفی تمامی این ظرفیتهای تولیدی و این سرمایه‌های بیکار، هزینه‌هایی است که نسل جاری برای تعدیل اقتصادی می‌پردازد.

همه این گونه هزینه‌ها و انواع هزینه‌های دیگری که می‌توان کشف کرد، هزینه‌های اجتماعی سیاستهای تعدیل اقتصادی دیکته شده است. اگر سیاستهای تعدیل اقتصادی به آرامی و از درون یک گفت‌وگوی اجتماعی و همراه با نقد و بررسی اتخاذ می‌شد، بی‌گمان بسیاری از این هزینه‌ها اکنون حجم کوچکتری می‌داشت. تعدیل اقتصادی دیکته شده، برای تحقق اولویتهای ذهنی سیاستگذاران، طراحی می‌شود. سیاستگذاران تعدیل اقتصادی در ایران نیز، همان سیاستگذاران دوران جنگ بودند که اندیشه‌شان با «سرعت عمل» و «تبلیغات» خو گرفته بود، بنابراین اولویتهایشان نیز بر اساس این دو ویژگی تعیین می‌شد.

بی‌گمان اگر تعدیل اقتصادی، در بستری از توسعه سیاسی و از درون یک گفت‌وگوی ملی پدیدار می‌شد، هم اولویتهای واقعی تری داشت و هم آثار جانبی کم هزینه تری بر جای می‌گذاشت. توسعه سیاسی، ساز و کارهای اطلاع رسانی را گسترش می‌دهد، نهادهای نظارتی مردمی را تأسیس و تقویت می‌کند و از این طریق اولویتهای واقعی جامعه را آشکار می‌سازد. به طور خلاصه، توسعه سیاسی، سه فرایند اصلی یک نظام اقتصادی - اجتماعی پویا و پایدار را تقویت می‌کند: «فرایند بازخورد اطلاعات»، «فرایند اصلاح» و «فرایند انطباق». در این باره در شماره آینده گفت‌وگو خواهیم کرد.

وسيله آن کشور را کنترل می کنند، هدف می باشد...» (ص ۳۶)

«اولین هدف کودتا این است که مراکز مهم دولتی را قبضه کند، این مراکز مهم ممکن است یک مرکز ارتباطات نظامی، یک سازمان ضدجاسوسی، اداره سانسور و یا هر محل دیگری باشد. وقتی که کودتا سیستم های داخلی را - که اطلاعات را جمع آوری و پخش می کنند - کنترل کند، حکومت را در دست دارد. و اگر کودتاچیان بخواهند این تغییر در حکومت را به اطلاع عموم برسانند، آنها احتیاج به سمبلی برای این تغییر خواهند داشت، و این همان چیزی است که ما در روزنامه ها می خوانیم .

شان دادن این سمبل مستلزم برکناری و یا بازداشت رهبران منتخب مردم است، این دتای سمبلیک نباید با کودتای اصلی که قبل از آن انجام گرفته اشتباه شود.» (ص ۳۹)

«ما همچنین امکانات لازم برای ایجاد هرج و مرج را بدست آورده ایم، که بنظر، کار طرفداران مصدق خواهد آمد. بخصوص که، شصت مامور تحریک کننده استخدام کرده ایم تا به نام مصدق به زیارتگاهها و مساجد حمله کرده و بی حرمتی کنند.» (ص ۲۹۶)

«سی گالن رنگ به آنها دادم. به محض اینکه دود را از بازار ببینند، شروع به نوشتن شعار «مرگ بر شاه، زنده باد مصدق» بر روی تمام مساجد و مناطق مقدس خواهند کرد....

این هم باید کار ملاحا را بسازد.» (ص ۳۳۶)

داستان کودتای ۲۸ مرداد

قصه کودتا

ادوارد جی. اپستین

ترجمه حسن رهنما

۹۵۰ تومان

ملتی که از تاریخ گذشته خود آگاهی نداشته باشد، ناگزیر اشتباهات گذشته را تکرار خواهد کرد.

فرازهایی از کتاب:

«من ایرانی و مسلمانم و برعلیه هرچه ایرانیت و اسلامیت را تهدید کند تا زنده هستم، مبارزه می کنم...» (ج ۱، ص ۹۲)

«... من می گفتم اگر از طریق آزادی و دموکراسی نتوانیم کاری بکنیم از طریق اختناق و زور و قلدری برای مردم ناراضی نمی توانیم کاری انجام دهیم. ما باید قانون انتخابات و مطبوعات و حکومت نظامی را که مخل آزادی و ترقی مملکت است، اصلاح کنیم. پس از آن قدمهای دیگری در ادارات و امور اقتصادی و تعدیل بودجه برداریم.

او (رزم آرا) می گفت این حرفهایی که شما می زنید، برای یک شب مردم شام نمی شود و من می گفتم که حکومت زور و قلدری ممکن است یک شب و یا اینکه چند سال به مردم نانی بدهد ولی تا مردم خود نتوانند در امور اجتماعی دخالت کنند، هیچوقت صاحب نان نمی شوند و باید همیشه سر بی شام زمین بگذارند.» (ج ۱، ص ۱۸۳)

«شهریانی کل کشور! در جراید آنچه راجع به شخص اینجناب نگاشته می شود، هرچه نوشته باشد و هر که نوشته باشد، بهیچوجه نباید مورد تعرض و اعتراض قرار گیرد...» (ج ۱، ص ۲۶۵)

«... من از انتقادات بجا و اصولی یاران موافق و دوستان مخالف، نه تنها هرگز نمی رنجم و در حساب مملکت، احساسات شخصی را مداخله نمی دهم، بلکه نصایح و انتقادات ایشان را به منزله چراغ راهنمای خود می شمارم... کسی که پنجاه سال در راه آزادی مبارزه کرده و زندان و تبعید سالیان دراز را در این راه متحمل شده، هیچ لذتی را نمی تواند با حفظ آزادی عقیده و بیان برابر کند.» (ج ۱، ص ۴۹۸)

«... قانونها، مجلسها و دولتها، همه برای خاطر مردم به وجود آمده اند، نه مردم به خاطر آنها. وقتی مردم یکی از آنها را نخواستند، می توانند نظر خود را درباره آن ابراز کنند. در کشورهای دموکراسی و مشروطه، هیچ قانونی بالاتر از اراده مردم نیست.» (ج ۱، ص ۴۹۸)



۵۰۰۰ تومان

موسسه خدمات فرهنگی رسا

تهران - خیابان استاد مطهری، نرسیده به مفتح، ساختمان ۲۳۲

تلفن: ۴۵-۸۸۳۴۸۴۴ بخش ۱۰، سا: ۴۰-۶۴۱۵۰۴۰